

# درآمدی بر روش پژوهش در تاریخ

علیرضا ملائی توانی



نشرنی

## فهرست مطالب

مقدمه .....	۹
فصل ۱. مفاهیم و مبانی پژوهش علمی در تاریخ .....	۱۷
درآمد .....	۱۷
مفاهیم بنیادین: تاریخ و متعلقات آن .....	۱۷
مؤلفه‌های اصلی شکل‌دهنده علم تاریخ .....	۲۳
تفاوت‌های مهم تاریخ و علوم طبیعی: پیش‌بینی قطعی و قوانین عام .....	۳۲
دفاع از علم تاریخ و روش‌های آن .....	۳۴
هدف و ویژگی‌های معرفت علمی و معیارهای تاریخ‌نگاری علمی .....	۳۶
فصل ۲. روش‌شناسی تحقیقات تاریخی .....	۴۱
درآمد .....	۴۱
تحقیق علمی .....	۴۱
مسئله روش در تحقیق علمی .....	۴۳
روش‌شناسی .....	۴۴
روش در مطالعات علوم انسانی و تاریخ .....	۴۶
□ ۱. دیلتای و مبحث روش ۵۰، □ ۲. کروچه و روش فهم تاریخ، □ ۳. وبر و روش تبیین در علوم اجتماعی ۵۲، □ ۴. کالینگ‌وود و مقوله روش و تبیین در تاریخ ۵۴	
پیش‌شرط‌ها یا اصول اولیه تحقیق .....	۵۴

فصل ۳. طرح تحقیق .....	۶۱
درآمد .....	۶۱
اهمیت طرح تحقیق و اجزای آن .....	۶۱
□ موضوع تحقیق و ویژگی‌های آن ۶۳، □ طرح مسئله ۶۸، □ سؤال اصلی و سؤالات فرعی ۷۰، □ چارچوب نظری ۷۳، □ فرضیه ۷۳، □ مفروض‌ها ۷۷، □ تعریف مفاهیم، متغیرها و ابعاد موضوع ۷۸، □ روش تحقیق ۸۴، □ هدف تحقیق ۹۱، □ فایده پژوهش و اهمیت موضوع ۹۲، □ سوابق پژوهشی (پیشینه تحقیق) ۹۴، □ حدود و نقطه تمرکز (محدوده زمانی و مکانی تحقیق) ۹۶، □ سازماندهی تحقیق ۹۷، □	
منابع ۹۹	
فصل ۴. شناسایی منابع تحقیق: فیش برداری و تنظیم داده‌ها .....	۱۰۱
درآمد .....	۱۰۱
راه‌های شناسایی منابع و مآخذ تاریخی .....	۱۰۱
منابع تاریخی از نظر اهمیت و اعتبار .....	۱۰۵
منابع تاریخی از نظر شکل و تنوع .....	۱۰۷
□ ۱. منابع مکتوب ۱۰۷، □ ۲. منابع تصویری و ترسیمی ۱۱۸، □ ۳. منابع الکترونیکی ۱۱۸، □ ۴. آثار و ابنیه ۱۱۸، □ ۵. منابع شفاهی و نقلی ۱۱۸، □ ۶. ابزارها و ادوات زندگی ۱۱۹	
روش‌های گردآوری اطلاعات و داده‌های تحقیق .....	۱۱۹
آشنایی با فیش و اصول فیش برداری .....	۱۲۱
حقایقی درباره فیش برداری؛ راه‌های بدیل .....	۱۲۶
ملاحظات درباره فیش برداری و گردآوری اطلاعات .....	۱۲۸
مرحله تنظیم داده‌ها و نگارش .....	۱۲۹
فصل ۵. نقد، تصفیه و پالایش داده‌ها .....	۱۳۱
درآمد .....	۱۳۱
تصفیه و ارزیابی داده‌ها .....	۱۳۱
توجه به عنصر زمان .....	۱۳۷
دقت در اسامی خاص .....	۱۳۹

## فهرست مطالب ۷

- تحلیل و نقد اسناد ..... ۱۴۱
- الف. نقد بیرونی ۱۴۳، □ ب. نقد درونی ۱۴۴
- جمع‌بندی و چکیدهٔ مباحث مربوط به نقد درونی و بیرونی ..... ۱۴۶
- فصل ۶. تحلیل داده‌ها و دشواری‌های بازآفرینی تاریخ ..... ۱۵۱**
- درآمد ..... ۱۵۱
- مبنای تحلیل تاریخ در گذشته: جبرگرایی یا دترمینیسم ..... ۱۵۲
- تاریخ‌نگاری اسلامی و انکار اصل علیت ..... ۱۵۶
- حقایقی دربارهٔ شناخت تاریخی و بازسازی گذشته ..... ۱۵۹
- تفسیر تاریخ بر محور فرد یا جمع ..... ۱۶۱
- تحلیل تاریخ بر بنیاد نظریهٔ توطئه ..... ۱۶۴
- عوامل مؤثر در تحلیل رخداد‌های تاریخی ..... ۱۶۵
- ۱. علیت و علت‌یابی ۱۶۵، □ ۲. توجه به دو نوع علت متفاوت ۱۶۷، □ ۳. توجه به نقش آفرینان تاریخی: بازیگران و ساختارها ۱۶۸، □ ۴. نگاه فرایندی ۱۶۹، □ ۵. روش استقرایی ۱۷۰
- چارچوب نظری یا مدل تحلیلی ..... ۱۷۰
- فصل ۷. نگارش متن تحقیق و اجزای شکل‌دهندهٔ پژوهش ..... ۱۷۷**
- درآمد ..... ۱۷۷
- نگارش متن تحقیق ..... ۱۷۷
- نگارش تحقیق را از کجا و چگونه آغاز کنیم ..... ۱۸۰
- ساختار متن ..... ۱۸۲
- الف. کلمات ۱۸۲، □ ب. جمله ۱۸۲، □ ج. پاراگراف یا بند ۱۸۴، □ د. نکاتی دربارهٔ نوشتن ۱۸۵
- نقل قول‌ها ..... ۱۸۶
- شیوه‌های ارجاع‌دادن ..... ۱۸۸
- الف. ارجاع در داخل متن ۱۸۸، □ ب. ارجاع به روش پاورقی و پی‌نوشت ۱۹۰، □ ج. ارجاع به برخی منابع دیگر ۱۹۳
- استفاده از نمودار در پژوهش ..... ۱۹۶

نشانه‌گذاری و اصول ویرایش اولیه متن ..... ۱۹۶

اجزا و ساختار شکل‌دهنده تحقیق ..... ۲۰۰

□ ۱. جلد ۲۰۰، ۲. صفحه بسم‌الله یا اسماء جلاله ۲۰۲، ۳. صفحه عنوان ۲۰۲،

□ ۴. صفحه تقدیم و تشکر ۲۰۲، ۵. صفحه تأییدیه‌ها ۲۰۲، ۶. پیشگفتار ۲۰۲،

□ ۷. چکیده ۲۰۳، ۸. واژه‌های کلیدی ۲۰۴، ۹. فهرست مطالب ۲۰۵، ۱۰.

فهرست تصاویر ۲۰۵، ۱۱. مقدمه ۲۰۵، ۱۲. نقد منابع ۲۰۶، ۱۳. متن

تحقیق ۲۰۸، ۱۴. تصاویر ۲۰۸، ۱۵. نتیجه‌گیری ۲۰۸، ۱۶. پیوست‌ها و

حواشی ۲۱۰، ۱۷. کتابنامه یا منابع و مآخذ ۲۱۱، ۱۸. چکیده به زبان انگلیسی

۲۱۴، ۱۹. صفحه عنوان به زبان انگلیسی ۲۱۴، ۲۰. نمایه یا فهرست اعلام

۲۱۵

فصل ۸. ملاحظات دیگر درباره پایان‌نامه‌ها و نقد آثار پژوهشی ..... ۲۱۷

درآمد ..... ۲۱۷

هشدارهایی درباره تحقیقات و پایان‌نامه‌های دانشجویی ..... ۲۱۷

کلیاتی درباره پایان‌نامه و شیوه‌های دفاع از آن‌ها: تدوین لایحه دفاعیه ..... ۲۱۹

خلاصه‌نویسی یا معرفی کتاب ..... ۲۲۲

نقد و ارزیابی آثار پژوهشی: کتاب‌ها و پایان‌نامه‌ها ..... ۲۲۵

□ الف. ملاحظات درباره نقد: بایستگی‌ها و ضرورت‌ها ۲۲۵، □ ب. انواع نقد ۲۲۸، □

ج. شیوه نگارش نقد ۲۳۲

پیوست ..... ۲۳۵

نمونه‌ای دیگر از طرح تحقیق ..... ۲۳۵

کتابنامه ..... ۲۴۵

## مقدمه

سخن گفتن درباره «روش تحقیق در تاریخ» چندان آسان نیست. ورود به این حوزه به منزله گذر از قلمرو علم و گام نهادن در عرصه فلسفه علم است که به معنای پیوند دو حوزه مهم هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی است. زیرا روش‌شناسی تاریخی راه‌های علمی پژوهش، نقادی، تفسیر و تبیین تاریخ را می‌کاود در جایگاهی فراتر از علم تاریخ قرار می‌گیرد و در واقع ناظر بر علم تاریخ است. از این رو، هنگامی که به «روش تحقیق» می‌اندیشیم به میدان گسترده‌ای گام نهاده‌ایم که افق‌های آن بسیار وسیع و دور از دسترس‌اند. افق‌هایی که گشودن‌شان مستلزم آشنایی کافی با حوزه‌هایی چون: شناخت مبانی و مقدمات علم تاریخ، فلسفه نظری تاریخ، فلسفه علم تاریخ، تاریخ‌نگری و روش‌های متنوع و متحول پژوهش در گذشته و امروز، منبع‌شناسی و دستاوردهای نظری علوم کمکی تاریخ یا مطالعات بین‌رشته‌ای و مانند آن‌ها است.

بنابراین، پژوهشگران روش تحقیق در تاریخ به قلمروی قدم نهاده‌اند که حدود و دامنه آن به درستی روشن نیست. زیرا موضوعات مورد مطالعه مورخان از عرصه تنگ سیاست گذر کرده و به همه حوزه‌های مترایذ زندگی گذشته بشر جاری شده است؛ بینش و روش تاریخ‌نویسی دگرگون شده و تلقی‌ها و انتظارات جدیدی از علم تاریخ شکل گرفته است. از همین رو، در پرتو مکاتب تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری جدید، روش‌شناسی تاریخی متحول شده است. پژوهشگر این عرصه از خود می‌پرسد که باید از روش تحقیق در تاریخ سخن بگوید یا از

روش‌های تحقیق در تاریخ؟ تردیدی نیست که مکاتب گوناگون از روش‌های گوناگون در مطالعات تاریخی سخن گفته‌اند. این روش‌ها از انگاره‌های پوزیتیویستی عهد روشنگری آغاز می‌شود و با روش‌های متنوعی چون هم‌مدلی، تبیین‌های فردگرا، جمع‌گرا، ساختارگرا، تبیین‌های تبارشناسانه، روش‌های مارکسیستی، ویگی، آنالی و هرمنوتیک با شعبات آن از ديلتای تا گادامر و نیز نگرش‌های انکارآمیز پست‌مدرن‌ها در دستیابی به حقیقت تاریخی و مانند آن‌ها تداوم یافته است.

افزون بر این، حفظ تعادل ظریف میان روش تحقیق در علم تاریخ و فلسفه علم تاریخ از دیگر چالش‌های این عرصه است. بخش عمده‌ای از مباحث این دو حوزه با یکدیگر همپوشی دارند: مسائلی چون تعریف علم تاریخ، روش و روش‌شناسی، علیت، تبیین، عینیت، قوانین و قواعد در تاریخ و مانند آن‌ها.

دشواری کار پژوهشگر روش تحقیق این است که ضمن اشراف بر این حوزه‌ها باید جنبه‌های کاربردی آن‌ها را در علم تاریخ نشان دهد و با رویکردهای گوناگون مکاتب تاریخ‌نگاری و روش‌های مورد ادعای آن‌ها در این حوزه‌ها آشنایی داشته باشد.

صرف‌نظر از آنچه مورخان و فیلسوفان علم تاریخ و رهبران مکاتب تاریخی درباره روش تحقیق در تاریخ گفته‌اند، در گستره روش تحقیق پرسش‌های فراوانی ذهن و ضمیر پویندگان آن را به خود مشغول می‌دارد که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: روش چیست و روش‌شناسی به چه معناست؟ ویژگی‌های روش علمی کدام است؟ چگونه می‌توان در تاریخ، پژوهش علمی انجام داد؟ طرح تحقیق چیست و از چه اجزا یا عناصری تشکیل شده است؟ موضوع، سؤالات و فرضیات پژوهش باید واجد چه ویژگی‌هایی باشند؟ فایده، هدف و اهمیت طرح‌های پژوهشی در چیست؟ پیشینه تحقیق را چگونه می‌توان نقد و ارزیابی کرد؟ با چه شیوه‌هایی باید منابع تحقیق را شناسایی و از نظر درجه اهمیت و اعتبار طبقه‌بندی نمود؟ سازماندهی تحقیق باید بر چه مبنا و معیاری صورت پذیرد؟ روش‌های گردآوری داده‌های تاریخی کدام‌اند؟ اطلاعات جمع‌آوری شده را چگونه باید دسته‌بندی کرد؟ راه‌های بازشناسی و تصفیة داده‌های درست از نادرست کدام‌اند؟

داده‌های گردآوری شده را باید با چه ملاک‌ها و معیارهایی تحلیل کرد؟ اساساً چه روش‌ها و مکانیسم‌هایی برای تحلیل داده‌ها وجود دارند؟ شواهد و اطلاعات واقعی را چگونه باید بر قلم جاری ساخت؟ با چه ابزارها و روش‌هایی می‌توان خود را از پیش‌فرض‌ها و پیش‌فهم‌ها رهانید؟ آیا در پژوهش‌های تاریخی می‌توان از پیش‌داوری‌ها و ارزش‌داوری‌ها اجتناب ورزید؟ تاریخ را باید بر مبنای فردگرایی تفسیر کرد یا جمع‌گرایی؟ تبیین‌های تاریخی چند دسته‌اند و کدام یک معتبرترند؟ آیا روش‌ها را باید بر اساس موضوع و ماهیت پژوهش تغییر داد؟ عینیت در علم تاریخ چه جایگاهی دارد؟ آیا در مطالعات تاریخی می‌توان از قانون و قاعده سخن گفت؟ و ده‌ها پرسش از این دست.

ناگفته پیداست که نگارنده قدم در راهی دشوار و ناهموار نهاده است زیرا از یک سو باید در قلمروی قلم براند که بسیار وسیع و دست‌نیافتنی است و از دیگر سو، با واقعیات تلخ و کاستی‌های گسترده در این حوزه رویاروست. عرصه‌ای که به دلیل فقر فزاینده مطالعات نظری بی‌رهر و باقی مانده است و هیچ پژوهش جدی در آن صورت نمی‌گیرد و گویی اهل تاریخ اساساً در این حوزه احساس نیاز نمی‌کنند. قطعاً این بی‌نیازی نشانه غنای علمی و تسلط بر این حوزه‌ها نیست، بلکه نشانه بی‌اعتنایی و ناآشنایی با آن‌ها است. حال آن‌که پیشرفت و توسعه علم تاریخ بیش از هر چیز در گرو رشد مباحث معرفت‌شناسی و روش‌شناسی علم تاریخ است تا از درون و بیرون این علم و دستاوردهای آن را مورد نقد و ارزیابی قرار دهد. در پرتو همین بررسی‌های انتقادی، علم تاریخ می‌تواند روش‌ها، ابزارها، رویکردها و اهداف خود را باز تعریف کند و در مسیر ترقی گام بردارد؛ تجربه غرب نیز گویای همین واقعیت است. از عهد روشنگری به این سو با شکل‌گیری فلسفه نوین تاریخ و نیز نحله‌های تاریخ‌نگری و مکاتب تاریخ‌نگاری و گسترش مباحث نظری تاریخ و شکل‌گیری گفتمان‌های علمی، علم تاریخ به سرعت رو به رشد نهاد. امروزه نیز در غرب، مطالعات نظری با قوت و قدرت ادامه دارد: چندین مجله تخصصی در همین حوزه انتشار می‌یابند و کتاب‌های فراوانی همه‌روزه در این قلمرو نوشته می‌شوند و در دانشگاه‌ها نیز چندین رشته تخصصی در حوزه‌های



معرفت‌شناسی، روش‌شناسی تاریخی فلسفه علم تاریخ و فلسفه نظری تاریخ در مقاطع کارشناسی ارشد و دکترا دایر شده‌اند.

رشد این حوزه‌ها پیوند تنگاتنگی با رشد و تکامل علم تاریخ و پژوهش‌های تاریخی دارد. نگاه واقع‌بینانه نشان می‌دهد که ما در دو سده گذشته فاصله اندکی با تاریخ‌نگاری سنتی گرفته‌ایم و تقریباً همان سبک‌ها و روش‌ها در دانشگاه‌ها و گروه‌های تاریخ دنبال می‌شود. کندی‌ها و کاستی‌های موجود در عرصه تاریخ‌نگاری علمی به فقر دامنه‌دار مطالعات نظری مربوط می‌شود. به دلیل دشواری‌های تفکر و تحقیق در این حوزه‌ها، تاریخ‌نگاران ما صرفاً کوشیده‌اند از روش‌های تاریخ‌نگاران غربی پیروی کنند. حال آن‌که تاریخ‌نگاری غربی بر بنیاد مبانی معرفتی مدرنیته غربی استوار است که در عرصه تاریخ دستاوردهای نظری گسترده و درخشانی داشته است. این اقدام مورخان ما همانند تلاش‌های ناکام روشنفکران عهد قاجار به این سو است که صرفاً تجلیات بیرونی تمدن غرب را می‌نگریستند و مفتون آن بودند و از فهم مبادی معرفتی و تفکر فلسفی غرب (مدرنیته) و رهاوردهای آن‌که به تغییر نگاه انسان نسبت به انسان، تغییر نگاه انسان نسبت به جامعه، تغییر نگاه انسان نسبت به عالم هستی و حکومت منتهی می‌شد، عاجز بودند و...

بدین ترتیب، اگر نگران وضعیت بغرنج آموزش تاریخ در دانشگاه‌ها و محافل علمی هستیم و اگر پژوهش‌های تاریخی را عموماً ضعیف و بی‌مایه می‌پنداریم و اگر از نگاه جامعه (اعم از عالم و عامی) به این علم سرخورده می‌شویم و اگر دانش‌آموختگان این رشته در زندگی فردی دچار بحران هویت می‌شوند و اگر این علم در فرایند توسعه کشور جدی گرفته نمی‌شود و...، باید دست به دست هم دهیم و با نقد وضعیت موجود راه‌های برون‌رفت را بیابیم و راه را برای گسترش مطالعات نظری هموار سازیم.

متأسفانه تاکنون پیشگامان این عرصه‌ها، دانش‌آموختگان تاریخ نبوده‌اند بلکه جمعی از علاقه‌مندان رشته‌های علوم سیاسی، جامعه‌شناسی و فلسفه کوشیده‌اند با ترجمه برخی از آثار متفکران غربی افق‌های جدیدی بر اهل تاریخ بگشایند. در کنار این اقدامات، خوشبختانه نسل نوینی از دانش‌آموختگان نوگرای تاریخ در حال ظهور است که امید می‌رود با ورودشان به عرصه آموزش و پژوهش دانشگاهی، تحرک چشمگیری در این عرصه‌ها پدیدار شود.

اگر از میان حوزه‌گسترده مطالعات نظری تاریخ صرفاً به مقوله روش تحقیق بنگریم، نیک درمی‌یابیم که ادبیات این حوزه چقدر ضعیف و کم‌فروغ است. شاید آثار ترجمه و تألیف‌شده در این عرصه از تعداد انگشتان دست نیز تجاوز نکنند. آثار بزرگوارانی چون عبدالحسین زرین‌کوب، جهانگیر قائم‌مقامی شاید مهم‌ترین کتاب‌های تألیف‌شده در این حوزه‌اند که هنوز از جذابیت فراوانی برخوردارند. در این میان، هر چند کتاب **تاریخ در ترازو** همچنان جمع‌انبوهی از مشتاقان علم تاریخ را سیراب می‌کند اما کم‌تر به مبحث روش تحقیق می‌پردازد و بیش‌تر به حوزه‌های تاریخ‌نگاری، کلیات و مبانی علم تاریخ و نیز فلسفه علم تاریخ گرایش دارد. در نتیجه، تنها اثری که مشخصاً به روش تحقیق در تاریخ می‌پردازد، کتاب ارزشمند جهانگیر قائم‌مقامی، **روش تحقیق در تاریخ‌نگاری** است که با وجود غنای علمی و اعتبارش اکنون پاسخ‌گوی نیازهای متراکم مشتاقان نوگرا و تحول‌خواه تاریخ نیست.

البته در کنار این آثار تألیفات قدیمی‌تری چون **آیین نگارش تاریخ** اثر رشید یاسمی نیز وجود دارد که به علت سبک بسیار قدیمی‌اش چندان نمی‌تواند راه‌گشای تاریخ‌پژوهان جدید باشد. آثار دیگری چون **مقدمه‌ای بر روش تحقیق در تاریخ** اثر م. ذاکر همانند کتاب کیتسن کلارک که با همین عنوان به فارسی برگردانده شده، بیش‌تر حاوی دستورالعمل‌های اخلاقی برای دانشجویان هستند و نمی‌توان از آن‌ها روش تحقیق آموخت. از دیگر آثار ترجمه‌شده و قابل‌اعتنا در این حوزه اثر عظیم و چهارجلدی شارل ساماران، **روش‌های پژوهش در تاریخ**، است که یکی از غنی‌ترین منابع برای مطالعات تاریخی است. اما این اثر بیش‌تر به منبع‌شناسی و معرفی شاخه‌ها و شعبات علم تاریخ و علوم مرتبط با آن می‌پردازد تا صرف روش تحقیق در تاریخ.

بدین ترتیب، با وجود نقش بی‌بدیلی که درس «روش تحقیق» بر روند آموزش و پژوهش تاریخ این مرز و بوم ایفا می‌کند، هنوز خلأهای بزرگی در مسیر تاریخ‌پژوهان وجود دارد. تأخیر متمادی در تولید علمی یک اثر مناسب در این حوزه نشان می‌دهد که در روزگار ما نیز اراده‌ای جدی برای رویارویی با این مشکل هنوز شکل نگرفته است؛ هرچند که همه در باب فواید این اقدام و اهمیت آن داد سخن سر می‌دهند.

گستاخی نویسنده در انتشار این اثر در واقع پاسخ به بخشی از همین نیازهاست، زیرا فعالیت در این عرصه دست‌کم از یک دهه قبل تاکنون از دغدغه‌ها و آرمان‌های وی بوده است. به‌ویژه هنگامی که وضعیت این حوزه را با رشته‌هایی چون علوم اجتماعی و علوم سیاسی مقایسه می‌کنیم، با مشاهده کثرت آثار تألیفی و ترجمه‌شده در این رشته‌ها و نیز راه‌اندازی دوره‌های کارشناسی ارشد با گرایش پژوهش و تحقیقات، تأسف به حال رشته تاریخ دوچندان خواهد شد. از همین رو، به نظر می‌رسد اکنون برای جبران کاستی‌ها و عقب‌افتادگی‌های گذشته، اهل تاریخ نیز باید همین مسیر را دنبال کنند.

بدیهی است گستردگی مباحث معرفت‌شناسی و روش‌شناسی تاریخی می‌طلبد که چندگرایش مجزا در این حوزه دایر شود تا با حرکتی جهشی افق‌های نوینی به‌سوی پویندگان علم تاریخ گشوده شود. با عنایت به همین میدان وسیع، به‌هیچ‌وجه نمی‌توان مباحث روش تحقیق را در یک مجلد خلاصه کرد. از این‌رو، نگارنده قصد دارد در دو مجلد جداگانه به این کار اهتمام ورزد. جلد نخست که همین مجموعه را شکل می‌دهد، در نُه فصل ارائه شده که در واقع کوششی ناتمام برای آموزش روش تحقیق، به‌ویژه با تأکید بر مباحثی چون تدوین طرح تحقیق، منبع‌شناسی، روش‌های گردآوری اطلاعات، چگونگی تصفیه و نقد داده‌های جمع‌آوری شده، شیوه‌های تحلیل داده‌ها، چگونگی نگارش متن تحقیق و نیز شیوه‌های نقد و دفاع از آن‌ها است که هر یک در فصلی جداگانه مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند.

مجلد دوم این اثر نگاه تخصصی‌تر به برخی از مقوله‌های روش‌شناسی تاریخی است که در آن از مسائلی چون عینیت در تاریخ، تبیین و انواع آن، تاریخ و دستاوردهای نظری علوم دیگر، تاریخ شفاهی و تحلیل محتوا مورد گفت‌وگو قرار می‌گیرد.

ناگفته پیداست که پیمودن این مسیر سخت و سترگ بی‌همراهی یاران مشفق و منتقد نه مفید است و نه ممکن. از این‌رو، دست‌یاری به‌سوی همه تاریخ‌دوستان و تاریخ‌پژوهان دراز می‌کنیم و دیدگاه‌های انتقادی و اصلاحی آنان را به دیده منت می‌نگریم و دست‌ان گرم‌شان را سخت می‌فشاریم. زیرا نگارنده مدعی تسلط بر همه عرصه‌های معرفت‌شناسی یا روش‌شناسی تاریخی نیست

و توان و شایستگی ورود به همه این قلمروها را در خود نمی‌بیند. از این‌رو، فراورده پژوهشی او پیشاپیش مملو از نقصان‌ها، ناگفته‌ها و ناکامی‌هاست. در پایان لازم می‌دانم مراتب تقدیر و سپاس خود را به پیشگاه دو تن از دوستان ارجمندم جناب آقای دکتر اسماعیل حسن‌زاده و جناب آقای دکتر حسن حضرتی تقدیم کنم. شخصیت‌هایی که در این پژوهش همواره راهنما و مشوق من بودند؛ به‌ویژه آقای دکتر حسن‌زاده که متن اولیه این اثر را با دقت مورد ارزیابی قرار دادند و نکات سودمندی جهت اصلاح آن ارائه فرمودند و نیز آقای دکتر حضرتی که نسخه نهایی اثر را با وسواس تمام بررسی کردند و با راهنمایی‌های ارزنده خود مرا رهین منت خود قرار دادند. در کنار این بزرگواران شایسته است از همسر ارجمندم که در همه مراحل بزرگوارانه مرا یاری داد، سپاسگزاری کنم و همچنین از آقای منصور عبدالهی دانشجوی پرتلاش و علاقه‌مند گروه تاریخ دانشگاه ارومیه که بارها این متن را اصلاح و بازننگری کردند قدردانی و کامیابی و کامکاری او را از درگاه ایزدمنان مسئلت کنم.

علیرضا ملانی توانی

عضو هیأت علمی دانشگاه ارومیه

## فصل ۱

### مفاهیم و مبانی پژوهش علمی در تاریخ

#### درآمد

پژوهش علمی در هر رشته قبل از هر چیز نیازمند ارائه تعریفی دقیق از آن علم است. تعریفی که نشان‌دهنده رهیافت‌ها، انتظارات و برداشت‌های ما از آن علم و ترسیم‌کننده حدود و قلمرو آن باشد. طبیعتاً این امر مستلزم آشنایی کافی با مفاهیم بنیادین آن علم و شناخت کامل مؤلفه‌های اصلی و شکل‌دهنده آن است که خواه‌ناخواه به بیان ویژگی‌ها و تفاوت‌های آن با علوم دیگر می‌انجامد. از همین رو، این فصل می‌کوشد متغیرها و عناصر اصلی علم تاریخ را معرفی کند؛ به بیان وجه تفاوت و تشابه آن با علوم طبیعی و راه‌های نزدیکی آن‌ها با یکدیگر بپردازد و از ویژگی‌های معرفت علمی و معیارهای تاریخ‌نگاری علمی سخن بگوید.

#### مفاهیم بنیادین: تاریخ و متعلقات آن

در همه علوم و معارف بشری، نام علم با موضوع آن تفاوت دارد حال آن‌که واژه «تاریخ» لفظ مشترکی است که هم بر عنوان یک علم و هم بر موضوع آن اطلاق می‌شود. گاه کاربرد این واژه به معنای علم تاریخ، گاه به معنای رخدادها و تحولات زندگی بشر در گذشته است و گاه به مفهوم موجودی پویاست که به سوی مقصدی معلوم یا نامعلوم در حرکت است. برای نمونه، هنگامی که می‌گوییم تاریخ ایران باستان را باید به شیوه‌ای روشمند نگاشت، مرادمان «علم

تاریخ» است و هنگامی که می‌گوییم تاریخ ایران باستان مملو از جنگ‌ها و کشورگشایی‌هاست منظورمان تاریخ به معنای گذشته بشر است و هنگامی که می‌گوییم تاریخ ایران باستان از آغاز تا پایان مسیر مشخصی را طی کرده و روندی تکاملی یا ادواری بر آن حاکم بوده، مرادمان «فلسفه تاریخ» است.

بدین ترتیب، ما با سه واژه متفاوت سر و کار داریم: تاریخ، علم تاریخ و فلسفه تاریخ. اگر فلسفه تاریخی را به دو شعبه اصلی‌اش، یعنی فلسفه نظری تاریخ و فلسفه علم تاریخ، تقسیم کنیم با چهار واژه و چهار معنای متفاوت مواجه خواهیم شد. از آن‌جا که در گفتارهای عامیانه و گاه حتی در محافل علمی تفکیک و دسته‌بندی مشخص از حوزه و ابعاد این مفاهیم ارائه نمی‌شود، در این‌جا می‌کوشیم تا نگاهی اجمالی به مرزها و قلمرو این واژه‌ها بیفکنیم. برای این منظور، ابتدا باید علوم بشری را در دو سطح کلان تقسیم کنیم و در درون دو چارچوب جای دهیم: الف) معرفت‌های درجه اول. ب) معرفت‌های درجه دوم. مراد از علوم و معرفت‌های درجه اول همه دانش‌ها و معارفی است که به‌طور مستقیم و بدون واسطه به‌دست می‌آیند و در واقع به عالم خارج از ذهن تعلق دارند. این معرفت ممکن است فلسفی یا علمی باشد. هنگامی که مورخ درباره نهضت مشروطه به پژوهش می‌پردازد یا گیاه‌شناس رشد و نمو گیاهان را مورد ارزیابی قرار می‌دهد و یا فیلسوف درباره ذات و صفات خدا تحقیق می‌کند، همه درصدد به‌دست آوردن معرفت‌های درجه اول هستند.

معرفت درجه دوم معرفتی است که ناظر بر علوم درجه اول است و نتایج حاصل از آن و نیز روش‌ها و شیوه‌های آن را ارزیابی می‌کند. این‌گونه معارف مستقیماً به عالم خارج ارتباط نمی‌یابند و ناظر بر واقعیات، تحولات و مسائل جهان بیرون از ذهن نیستند بلکه معرفت‌های درجه اول را مورد بررسی، ارزیابی و نقد قرار می‌دهند. به‌طور کلی، معرفت درجه اول را جهان‌شناسی یا هستی‌شناسی<sup>۱</sup> و معرفت درجه دوم را معرفت‌شناسی یا شناخت‌شناسی<sup>۲</sup> می‌نامند. نجوم، شیمی، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، تاریخ از زمره معرفت‌های درجه اول تلقی می‌شوند، اما فلسفه نجوم (یا نجوم‌شناسی)، فلسفه

---

1. Ontology

2. Epistemology

شیمی (شناخت علم شیمی)، فلسفه علم سیاست (یا شناخت علم سیاست)، فلسفه جامعه‌شناسی و فلسفه تاریخ در حوزه معرفت درجه دوم قرار دارند.

با توجه به آنچه گفته شد، در باب تاریخ نیز دو نوع معرفت وجود دارد: نخست علم تاریخ که ناظر بر شناخت، بررسی، بازآفرینی و تحلیل رخدادهای گذشته بشر است که در عالم واقع به وقوع پیوسته‌اند، مانند بررسی علمی نهضت مشروطه یا جنگ جهانی اول. اما «فلسفه تاریخ» به کلی و از اساس با «علم تاریخ» تفاوت دارد و به جای بررسی رخدادهای گذشته به بررسی و تحلیل علم تاریخ، به ویژه روش‌ها، برهان‌ها، شیوه‌های تبیین، علیت و عینیت و مانند آن‌ها، در علم تاریخ می‌پردازد.

بنابراین، تاریخ دارای دو ساحت و دو معنای مجزا است: ساحت هستی‌شناسی و ساحت معرفت‌شناسی. تاریخ در معنای هستی‌شناختی فرایندی مستقل از ذهن آدمی است و امری کاملاً واقعی تلقی می‌شود که هم جریان دارد و هم به مثابه یک ابژه یا موضوع، مورد تأمل و معرفت قرار می‌گیرد و از این نظر همانند طبیعت است. هرگاه تاریخ را به عنوان موضوع مورد مطالعه و تفکر قرار دهیم، تاریخ به مفهوم علم یا معرفت تاریخی پدید می‌آید.

تاریخ از منظر هستی‌شناختی فرایند صیورورت آدمی یا علم شدن انسان است. زیرا انسان هسته مرکزی تاریخ را شکل می‌دهد. البته این انسان انسانی مجرد و متافیزیکی نیست بلکه در پیوند تنگاتنگ با دیگر انسان‌ها قرار دارد و از کنش‌ها و تعاملات آن‌ها، جامعه، نهادها، ساختارها و فرایندها شکل می‌گیرند. بدین ترتیب، تاریخ همان جامعه پویاست که در یک بستر و روند رو به تحول قرار دارد. و حضور انسان در آن سبب می‌شود جوامع انسانی، صرف نظر از ضرباهنگ‌های تند و کند آن، همواره در یک مسیر رو به تحول گام بردارند.

انسان به دلیل همین فرایند صیورورت و شدنی که دارد، برخلاف فرشتگان و جانوران موجودی تاریخمند است حال آنکه موجودات مزبور مادون تاریخی (فرا تاریخی و ماوراء تاریخی) هستند. این صیورورت بسته به این‌که چه نوع فلسفه تاریخی داشته باشیم، ماهیت، جهت و صورت‌های گوناگونی پیدا

می‌کند. یعنی می‌تواند، حرکتی خطی (تکاملی)، ادواری (مارپیچی) یا قهقراپی داشته باشد. اما در هر حال اصل شدن آدمی همان چیزی است که در تاریخ رخ می‌دهد. لذا اگر از تاریخ زمین یا کیهان یا جانوران سخن می‌گوییم، واژه تاریخ در این تعبیر در مفهوم واقعی خود به کار نرفته بلکه به مفهوم زمان تقلیل یافته است حال آن‌که تاریخ زمان نیست بلکه زمان لازمه تاریخ است.<sup>۱</sup>

در جمع‌بندی نهایی می‌توان گفت در معرفت تاریخی با چهار مقوله متفاوت و چهار مفهوم بنیادین سروکار داریم: (۱) تاریخ که روند صیوروت و شدن آدمی است و آن عبارت از رخدادها، تحولات و اعمال واقعی انسان‌ها در گذشته است که در جهان روی داده است. (۲) علم تاریخ که موضوع و قلمرو مورد مطالعه آن «تاریخ» است. این علم می‌کوشد اجزاء و ابعاد تاریخ (یعنی پدیده‌های تاریخی) را مورد شناسایی، ارزیابی و تحلیل قرار دهد که فرآورده آن پژوهش‌های تاریخی است و دقیقاً همین عرصه، حوزه عمل مورخ است. روش تحقیق نیز درصدد است تا سازوکارها و فرایندهای نگارش علمی تاریخی را بررسی کند. لذا نقطه عزیمت مبحث روش تحقیق همین عرصه است. (۳) فلسفه علم تاریخ (فلسفه انتقادی یا تحلیلی تاریخ) که به بررسی و ارزیابی تحلیلی علم تاریخ - صرف نظر از توجه به رخدادهای تاریخی می‌پردازد - اساساً در حوزه فلسفه علم جای می‌گیرد. این علم می‌کوشد تا روش‌های علم تاریخ و منطق علمی تاریخ را نقد و ارزیابی کند؛ علم تاریخ را تعریف و تفاوت‌ها و شباهت‌های آن را با علوم دیگر بیان کند؛ به تحلیل فلسفی و روش‌شناختی آثار مورخان بپردازد؛ اصل آگاهی ما نسبت به پدیده‌های گذشته - نه خود پدیده‌ها - را تحلیل کند و به این سؤالات پاسخ دهد که علم تاریخ چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با علوم دیگر دارد؟ مورخان چگونه به بررسی پدیده‌های تاریخی می‌پردازند؟ آیا می‌توان تاریخ واقعی یک رخداد را نگاشت؟ روش‌های تحلیل و تفسیر تاریخ چیست؟ آیا مورخ می‌تواند بی‌طرف باشد؟ آیا تبیین‌های تاریخی از قوت و استحکام لازم برخوردارند؟ و پرسش‌هایی از این دست که همگی درباره علم تاریخ است و

۱. ن.ک.: حسن حضرتی، تأملاتی در علم تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی، تهران، نقش جهان، ۱۳۸۰، ج ۱، صص ۱۵-۱۶.



علمیت آن را بحث می‌کنند. مباحث روش تحقیق دقیقاً در همین حوزه جای می‌گیرند و شعبه‌ای از فلسفه علم تاریخ به شمار می‌روند. (۴) در کنار این مفاهیم باید از مفهوم فلسفه نظری تاریخ (یا فلسفه جوهری تاریخ) یاد کنیم که در حقیقت معنای دیگری از فلسفه تاریخ را در ذهن تداعی می‌کند. در این معنا، فلسفه تاریخ درباره‌ی کل یا مجموعه‌ی تاریخ جهان به مثابه یک موجود زنده گفت‌وگو می‌کند. بنابراین، فلسفه نظری تاریخ، برخلاف فلسفه علم تاریخ از معرفت‌های نوع اول یا هستی‌شناسانه است و در عرض علم تاریخ قرار می‌گیرد نه در طول آن. برخی از فیلسوفان تاریخ تنها نوع فلسفه تاریخ را همین فلسفه نظری تاریخ می‌پندارند.

شالوده‌ی اساسی فلسفه نظری تاریخ بر این فرض نهاده شده است که با موجود حیات‌مندی به نام تاریخ (در مفهوم اول) روبه‌رو است. این موجود هویتی مشخص، قانونمند و متحرک و نیز انگیزه‌هایی برای حرکت دارد. انسان‌ها، رخدادهای، کشورها و جوامع گوناگون، سلول‌ها و پیکره‌ی این موجود را شکل می‌دهند. اما این موجود زنده روح پویا و پرتحرک دارد که در تمام اندام‌ها و سلول‌های این پیکره جاری است.

برای رسیدن به چنین معرفتی در گام اول باید پذیرفت که تاریخ مجموعه‌ی حوادث پراکنده و ازهم‌گسیخته نیست بلکه موجود زنده و متحرکی است که آهنگ حرکت، هدف، جهت قانون و نظم‌ی دارد و همانند دیگر موجودات به سوی سرمنزل خاصی در حرکت است. این‌که در محافل گوناگون گفته می‌شود «تاریخ قضاوت خواهد کرد»، «تاریخ حکم می‌کند»، «ایستادگی در برابر اراده‌ی تاریخ ممکن نیست»، «اگر در برابر تاریخ سر تسلیم فرود نیاورید در زیر چرخ‌های آن له خواهید شد»، «به زیاله‌دان یا بایگانی تاریخ خواهی رفت» و... نشانه‌ی قبول موجودی زنده و مسلط بر مقدرات انسان‌ها و تحولات زندگی بشر است. موجودی که حکم می‌کند و اراده‌اش را بر همگان تحمیل می‌کند. گاه خود را به صورت ظهور پیامبران، گاه جنگ‌ها، گاه پیشرفت‌های اقتصادی و فنی و گاه فروپاشی و نابودی ملت‌ها نمایان می‌سازد.

بنابراین، برای بررسی ابعاد هویتی این موجود زنده لازم است بدانیم که بر اساس کدام محرک‌ها به حرکت درمی‌آید و چه علل و عواملی آهنگ حرکت

آن را کند یا تند می‌کند؟ در مرحله بعد، با سه پرسش بنیادین مواجهیم: الف) محرک تاریخ چیست؟ موتور تاریخ و عوامل حرکت‌دهنده آن کدام‌اند؟ ب) مقصد و هدف نهایی تاریخ کجاست و غایت آن چیست؟ ج) مسیر حرکت تاریخ کجاست؟ تاریخ از چه راه‌ها و منازل عبور می‌کند؟

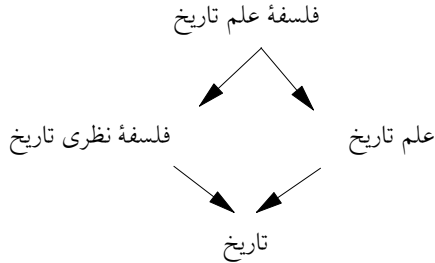
بدیهی است این پرسش‌ها خود زاینده سؤالات بی‌شمار دیگرند و مسائلی چون نقش قهرمانان در تاریخ، دین، نژاد، جغرافیا، جبر، تصادف، منازعه حق و باطل و... در این حوزه مطرح می‌شوند.

از این نقطه نظر مورخ مانند پزشک به جسم تاریخ می‌پردازد و فیلسوف نظری تاریخ به روح آن. جسم تاریخ و اجزای بدن آن همان حوادث تاریخ هستند. از این رو، قوانین فلسفه نظری تاریخ، قوانین جزئی نیست بلکه کلی و فراگیر است، زیرا فیلسوف تاریخ تجلیات جسم و روح تاریخ را به صورت مجموعه‌ای کامل مورد مطالعه قرار می‌دهد.

در یک نگاه دقیق‌تر درمی‌یابیم که فلسفه نظری تاریخ با فلسفه علم تاریخ که معرفتی درجه دوم است تفاوت دارد و به جای نظارت بر علم تاریخ، ناظر بر شناخت یک‌رشته قضایای کلی در مسیر حرکت تاریخ است. برای آشنایی بیش‌تر می‌توان گفت آثار هگل، مارکس، توین‌بی، اشپینگر در حوزه فلسفه نظری تاریخ جای می‌گیرد، آثار اتکینسون، والش، اچ. کار، استنفورد، دیلتای، کالینگ‌وود و وبر در قلمرو فلسفه علم تاریخ یا فلسفه انتقادی تاریخ قرار دارند.

به هر تقدیر این مفاهیم از مفاهیم بنیادین و اساسی در حوزه معرفت‌های تاریخی است که هم در بُعد فلسفی و هم در بُعد علمی، به‌ویژه در مبحث روش تحقیق، کاربرد فراوان دارند. روش تحقیق، ابزارها و شیوه‌های مطالعه روشمندان تاریخ به مفهوم هستی‌شناسی را فراهم می‌آورد که دستاورد آن علم تاریخ است. گذشته از این، روش تحقیق بخشی از مباحث فلسفه علم تاریخ را شکل می‌دهد و حلقه واسط میان تاریخ، علم تاریخ و فلسفه علم تاریخ است و با کمک آن‌ها می‌توان فلسفه نظری تاریخ را نیز مورد ارزیابی و نقد قرار داد. بدین ترتیب در کاربرد مفاهیم یادشده و تعیین حد و مرز و نیز حوزه‌ها و قلمرو آن‌ها در روش تحقیق باید به تمایزات موضوعی، معرفت‌شناختی، مفهومی، واژگانی و نسخ‌شناسی آن‌ها

توجه داشت و از خلط آن‌ها اجتناب ورزید<sup>۱</sup> در پایان، جهت فراگیری بهتر این مفاهیم در ذهن دانشجویان رابطه آن‌ها را به صورت نمودار زیر نشان می‌دهیم:



### مؤلفه‌های اصلی شکل دهنده علم تاریخ

برای انجام پژوهش‌های تاریخی، شناخت آن علم و نیز عناصر و مؤلفه‌های شکل دهنده آن ضرورت تام دارد تا بتوان بر پایه همان شاخصه‌ها تحقیقات را هدایت کرد. در واقع، این شاخص‌ها ترسیم‌کننده چارچوبی است که مورخان در درون آن عمل می‌کنند. به همین منظور، اکنون این مؤلفه‌ها و متغیرهای شکل دهنده علم تاریخ را به صورت مختصر ارائه می‌کنیم و در ادامه مباحث این کتاب پاره‌ای از آن‌ها را با تفصیل بیش‌تر مورد گفت‌وگو قرار خواهیم داد:

۱. علم تاریخ به مطالعه و شناخت گذشته انسان‌ها و جوامع بشری می‌پردازد. این گذشته صرفاً به حوزه‌های سیاسی محدود نمی‌گردد، بلکه همه عرصه‌های تمدنی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی و... را - که انسان محور آن بوده است - شامل می‌شود: نکته این‌جاست که همین حوزه‌ها همواره در حال گسترش به سوی افق‌های جدیدند.

---

۱. برای اطلاع بیش‌تر در این باره ن.ک.: به عبدالکریم، سروش، *فلسفه تاریخ*، تهران، حکمت، ۱۳۵۷، ج اول و نیز، محمدعلی علیپور، «تاریخ، تعاریف و معانی»، *فصلنامه حوزه و دانشگاه* (ویژه‌نامه فلسفه تاریخ)، سال یازدهم، ش ۴۲، بهار ۱۳۷۸، صص ۲۰-۳۳، همچنین ضیاءالدین محمدی، «تمایز فلسفه نظری تاریخ و فلسفه علم تاریخ»، *فصلنامه حوزه و دانشگاه* (ویژه‌نامه فلسفه تاریخ)، سال یازدهم، ش ۴۲، بهار ۱۳۸۴، صص ۳۶-۴۶.